۱۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۰۱)

۱۰. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۰۱) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۰۱ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : لزوم یقین در ادای فرائض

- پیش‌گفتار(چکیده)
- احتمال تصحیف در تعبیر «کان امیرالمؤمنین یقول»
- موضوعیت یقین در روزه رمضان و تنافی آن با اجزاء روزه سوم الشک
- احتمال حمل یقین بر یقین به نیت و نقض آن با روایت بعدی
- نقد برداشت شیخ انصاری از روایات سوم الشک
- معنای صحیح از جزم در نیت
- حکَم شارع در مدیریت امتثال در سوم الشک
- روایات ادا‌ء فریضه به یقین و موارد مقابل آن در روایات

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
لزوم یقین در ادای فرائض

موضوعات فرعی:
بررسی مراد از لزوم ادای فرائض با یقین
مقصود از جزم در نیت
حکمتهای موردنظر شارع در مدیریت امتثال یوم الشک

احتمال تصحیف در تعبیر «کان امیرالمؤمنین یقول»

صحبت در روایت هشتم از باب ششم بود. عبارت وسائل هم در چاپ اسلامیه و هم در چاپ آل البیت به یک صورت بود. ظاهراً در مقدمه اسلامیه این بود که از روی نسخه‌ی علامه طباطبائی رضوان‌الله‌علیه، که از روی خط صاحب وسائل مطابقت کرده بودند، آن را چاپ کرده بودند. حال نشد نگاه کنم. این جور یادم هست. همچنین فرصت نشد که مقدمه آل البیت را ببینم که چند نسخه از وسائل را دیده‌اند. علی ای حال فعلاً هم نسخه آل البیت و هم نسخه اسلامیه عبارت به این صورت است.

> **٨ ـ محمد بن علي بن الحسين قال : كان أميرالمومنين عليه‌السلام يقول : لئن افطر يوما من شهر رمضان أحب إلي من أن أصوم يوما من شعبان أزيده في شهر رمضان[1]**

عبارت فقیه به این صورت نیست. یک وقتی یک تغییری می‌دهیم که مهم نیست اما در اینجا از نظر دقت معنا بار اضافی معنا اعمال شده است. «کان یقول» دلالت بر استمرار دارد. حضرت مکرر این را می‌فرمودند و حال اینکه در فقیه اینطور نیست. در وافی خوب است. مرحوم فیض «لانّ» را نیاورده اند ولی گفته‌اند «قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام لان افطر..»، خب این با عبارت فقیه مناسب است ولو «لانّ» را نیاورده اند. اما در «کان یقول»، «لانّ» فقیه تبدیل به «کان» شده و «قال» فقیه تبدیل به «یقول» شده است. یعنی ماضی استمراری شده که اثری از آن در فقیه نیست.

شاگرد: تعبیر فقیه چیست؟

استاد: من لایحضره الفقیه، جلد دوم، صفحه 126؛ در ابتدا روایتی را می‌آورند که بحث کردیم.

> **بابُ صَوْمِ يَوْمِ الشَّكِّ**
>
> **١٩٢٢ - سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الْيَوْمِ الْمَشْكُوكِ فِيهِ فَقَالَ لَأَنْ أَصُومَ يَوْماً مِنْ شَعْبَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ[2]**

این روایت اولی است که ما هم از آن بحث کردیم. مرحوم صدوق توضیح می‌دهند:

> فَيَجُوزُ أَنْ يُصَامَ عَلَى أَنَّهُ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَجْزَأَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَضُرَّهُ وَمَنْ صَامَهُ وَهُوَ شَاكٌّ فِيهِ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَائِضِ إِلَّا بِالْيَقِينِ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَنْوِيَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَ الشَّكِّ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ[3]

«فَيَجُوزُ أَنْ يُصَامَ عَلَى أَنَّهُ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَجْزَأَهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَضُرَّهُ»؛ خب شعبان بوده و او هم نیت شعبان کرده لذا مشکلی نیست. این بخش اول. «وَمَنْ صَامَهُ وَهُوَ شَاكٌّ فِيهِ»؛ درحالی‌که شک دارد روزه گرفت، «فَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ اگر در حال شک روزه گرفت باید قضا کند ولو از ماه مبارک باشد. «لِأَنَّهُ لَا يُقْبَلُ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَائِضِ إِلَّا بِالْيَقِينِ»؛ هیچ‌کدام از فرائض قبول نمی‌شود مگر به یقین. یقین یعنی یقین به موضوع حکم؟مثلاً بگویی‌م لایقبل صلاة الظهر الا بیقین الزوال؛ لایقبل صوم شهر رمضان الا بیقین بدخول الشهر؛ یقین به تحقق به موضوع است؟ یا یقین یعنی جزم در نیت؟ چون شاک است جزم در نیت ندارد:لَا يُقْبَلُ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَائِضِ إِلَّا بِالْجزم فی النیة؛ کدام یک از اینها منظور ایشان است؟

شاگرد: ظاهراً دومی منظور است.

استاد: حالا ببینیم. اگر احتمال سومی هم به ذهن شما بیاید خیلی خوب است. به ذهن من وجه دیگری نیامده است.

شاگرد: واو در «و ان کان من شهر رمضان» اضافه نیست؟

استاد: نه، در اینجا واو تأکید است. در شعبان هم اگر بنائی داشته که استحباب آن را درک کند...؛ چون می‌گویند لم یقع عنه‌ما. این در ذهن شریف‌شان بوده. یعنی حتی از شعبان هم واقع نشده. اما اگر واو را برداری یعنی از شعبان واقع شده است. و حال اینکه همانطور که شما می‌گویید دومی منظور است، اگر جزم در نیت نیاز است لم یقع عن شعبان. علیه قضائه یعنی ان کان یری صوم شهر شعبان. حالا تا ببینیم منظور از یقین چیست.

5:55

«وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَنْوِيَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَ الشَّكِّ أَنَّهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ»؛ در روز سوم الشک نمی‌تواند نیت شهر رمضان کند، چرا؟

> ١٩٢٣ - لِأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: لِأَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصُومَ يَوْماً مِنْ شَعْبَانَ أَزِيدُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ[4]

پس عبارت روشن است. «لان» در فقیه موجود است. در تمام این چاپ‌های وسائل شده «کان امیرالمؤمنین». این احتمال در ذهنم آمد که در نسخه اصلی دست خط صاحب وسائل -خیلی بعید است که ایشان «قال» را «یقول» کنند- شخصی «لان» را «کان» گفته و بعد گفته نمی شود که بگویی‌م «کان قال»، در نسخه‌های بعدی «کان یقول» شده است. این احتمال هست. علی ای حال عبارت فقیه معلوم باشد.

[1] وسائل الشيعة ط-آل البيت ج١٠ ص٢٨

[2] من لا يحضره الفقيه ج٢ ص١٢٦

[3] همان

[4] همان

موضوعیت یقین در روزه رمضان و تنافی آن با اجزاء روزه سوم الشک

حال سؤالی که الآن دارم و برای ذهن قاصر من مهم است، این است که برداشت مرحوم صدوق از این مطالبی که بیان فرموده‌اند چیست؟ اگر منظور ایشان وجه اول است، یقین یعنی یقین به حلول ماه مبارک، پس اگر شک داری قطعاً ماه مبارک حلول نکرده است؛ قطعاً [روزه] واجب نیست؛ همانی که شروع بحث ما هم از همینجا بود. از عبارت نهایة النهایه و منتقی به اینجا آمدیم؛

فرمودند وقتی شک داری اصلاً استصحاب نمی‌توانی بکنید. وقتی شک داری قطع داری که وجوب نیست. استصحاب معنا ندارد. در منتقی اینطور فرمودند. اگر منظورشان این است: خب سؤالی که ما از این محدث بزرگ داریم این است که ایشان «اجزأه» را چطور تصور کرده‌اند؟ در یک سطر است. حضرت فرمودند «لان اصوم یوما من شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان». مرحوم صدوق توضیح می‌دهند: «فیجوز ان یصام علی انه من شعبان»؛ یوم الشک بود. طبق این روایت باید نیت ماه شعبان بکند. «فان کان من شهر رمضان اجزأه»، درحالی‌که شما می‌فرمایی «لایقبل الا بالیقین». ما هم فرض گرفتیم یقین یعنی یقین به موضوع. فرض شما یوم الشک است که در نتیجه قطع داریم که بر او واجب نیست. اجزاء چه معنایی می‌دهد؟!

لذا باید ببینیم ذهنیت شریف ایشان از کلمه «اجزأه» چیست. اول می‌فرمایند «اجزأه» بعد می‌گویند «لایقبل شیء من الفرائض الا بالیقین». دنباله عبارت می‌فرمایند: «وَمَنْ صَامَهُ وَهُوَ شَاكٌّ فِيهِ فَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وان کان من شهر رمضان»؛ چون در حال شک [روزه] گرفته، «لایقبل شیء من الفرائض الا بالیقین». اگر منظور از یقین یعنی یقین در نیت، یعنی باید جازم باشیم؛ لذا وقتی در حال شک روزه می‌گیری مقبول نیست. درحالی‌که در فرض قبلی نسبت به شعبان که جازم نبود بلکه «صام علی انه من شعبان» بود. یعنی بناء گذاشت. در اینجا وقتی در حال شک روزه می‌گیرد می‌فرمایی درست نیست چون یقین نیاز است، خب در آن جا هم یقین نداشت، صام علی انه من شعبان بود.

احتمال حمل یقین بر یقین به نیت و نقض آن با روایت بعدی

می‌گویی منظور من از یقین یعنی جازم در نیت است. آن چه که به‌عنوان شعبان می‌گیری که جزم در نیت دارد، تردیدی ندارد. می‌گویی من قطعاً قسم می‌خورم نیت امروز من صوم نیت شعبان است، در اینجا یقین یعنی همین. خب اگر منظورشان از یقین این است...

ببینید در این کتاب دنبال آن چیزی می‌آید که انسان را مردد می‌کند. دنبالش چه فرمودند؟ در همین روایتی که الآن خواندیم و فرموده بودند که باطل است اما بعد می‌گویند:

> 10:55

> **وَ سأَلَ بَشِيرُ النَّبّالُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الشَّكِّ فَقَالَ صُمْهُ فَإِنْ كَانَ مِنْ شَعْبَانَ كَانَ تَطَوُّعاً وَ إِنْ كَانَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَيَوْمٌ وُفِّقْتَ لَهُ[1]**

این تعبیر امام علیه‌السلام است. ای‌بن رسول الله یوم الشک را بگیرم یا نه؟ حضرت فرمودند بگیر. آن وقت بعد چه کار می‌کنند؟ نگفتند به جزم ماه شعبان بگیر. اتفاقا خود حضرت در ذهن او تردید می‌اندازند. می‌فرمایند بگیر، اگر ماه شعبان است مستحب است، اگر ماه مبارک است بر آن موفق شده‌ای. این تعبیر فطری خیلی روشنی هم هست. غیر اینکه از دو لب مبارک امام علیه‌السلام بیرون آمده است. این موافق فطرت است. «یوم وفّقت له».

---

[1] همان ص۱۲۷

نقد برداشت شیخ انصاری از روایات سوم الشک

من داشتم عبارات مرحوم شیخ انصاری در کتاب صومشان را میدیدم،[1] دیدم گاهی برخی از ضوابط مدونشده در کلاس که هنوز بخشی از ارتکازیات یک فقیه است، رهزن میشود. اینهایی که ما الآن بحث میکنیم و برای ما واضح است، مرحوم شیخ میفرمایند بادی النظر است. ثانی النظر چیست؟ برمیگردند. کانه این «وفقت له» اصلاً هیچ میشود. خب شما «وفقت» را بفرمایید. میگوید اشکال کرد «أ یجزی صوم التطوع عن الفریضه؟!»؛ تعجب کرد. میگویند امام علیهالسلام تعجب او را تقریر کردند. خب معنای تقریر تعجب او تفضل است. خب این را نگاه کنید. بعد هم به روایتی که در این باب مشغول هستیم میرسیم.

من این جور عرض میکنم؛ مقدمه برای روایت باشد. تعجب کرده و دارد به حرف امام علیهالسلام اشکال میکند. روزه مستحب میتواند مجزی از واجب باشد؟! اینکه حضرت با تعجب او مماشات بکنند فرقی ندارد با اینکه تقریر تعجب را بکنند؟! من که روایت را خواندم قبل از اینکه فرمایش شیخ را ببینم برایم واضح بود که حضرت دارند با تعجب او مماشات میکنند. یک چیزی گفته و میخواهد اشکال کند، حضرت هم کاری میکند که تعجب او برود و مطلب را بفرمایند. مرحوم شیخ میفرمایند تعجب او را تقریر کردهاند. یعنی نمیشود؛ من هم قبول دارم که نمیشود. خب حالا چه میشود؟ تفضّلٌ من الله است؛ خدا قبول میکند. بعد مرحوم شیخ تصریح میکنند و میگویند این یک روز ماه که میگوییم مجزی است، امتثال ماه مبارک نیست. لم یکن امتثالا لصوم شهر رمضان. ببینید چقدر ظریف میشود. قبل از آن هم میگویند قضاء به امر جدید است و «لایکون صوما لشهر رمضان». چند بحث دقیق به هم ضمیمه میشود و این بطن و فحل میدان علم و فکر اینطور میفرمایند.

علی ای حال مباحثه ما برای همین ها است که دقت کنیم که آیا به این صورت است؟ یک روایتی که طرف، تعجب کرده و حضرت با او مماشات میکنند، این مماشات امام را حمل بر تقریر تعجب او بکنید و با همین روایت احتمال بادی النظر را کنار بگذارید. و حال آنکه بادی النظر ارتکاز همه است که دهها شاهد دارد. یکی از آنها همین است؛ «وفّقت» یعنی تفضل است؟! برای ماه مبارک توفیق پیدا کردی یعنی تو ماه مبارک را انجام ندادهای بلکه خدا تفضل کرده. خلاف ظاهر توفیق است. همینجا اگر مرحوم شیخ کلمات متعددی که در کتب اربعه آمده -سوم وفّقت له- را پررنگ بکنند از آن دست برمیدارند. وقتی به روایت «هلک الناس» -روایت چهارم از باب پنجم- برسیم عبارت مرحوم شیخ را میخوانم.

شاگرد: اینکه فرمودید منظور از یقین این باشد که من جازم هستم که به نیت چه چیزی گرفتم با عبارت مرحوم صدوق سازگار نیست. یعنی نیت نمیتواند یقین به این باشد که من جازم هستم که دارم میگیرم. نیازی نیست که از روایت بشیر قرینه بگیریم که منظور این نیست.

استاد: بله، ببینید فرمایش ایشان این است: مرحوم شیخ بعد از اینکه فرمودند «من صام شاکا لایقبل الا بالیقین». چون در حال شک روزه گرفت درست نیست. خب دنباله آن چه

فرمودند؟ فرمودند «و لایجوز ان یکون من یصوم یوم الشک انه من رمضان». یعنی جزما یکون. فرمودند یقین میخواهد این هم یقین. چرا لا یجوز؟ لان امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال لان افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان اصوم یوما من شعبان ازیده فی شهر رمضان. این «ازیده» بحث ما بود که چند جلسه راجع به آن صحبت کردیم. فرمایش ایشان این بود که در اینجا که یقین بود؛ یقین بمعنای جزم در نیّت. پس چرا باطل شد؟

> 17:11

خب ایشان از ناحیه دیگری که عده‌ای هم گفته‌اند میگویند «لایجوز». به این نهی خورده است. نهی عن یوم الشک بنیة انه من شهر رمضان. بله اگر نهی نداشتیم میگفتیم جازم در نیت است و از این ناحیه «ان الفرائض لاتقبل الا بالیقین» مشکلی نداریم. اما از ناحیه دیگری مشکل داریم. لذا گفته‌اند «و لایجوز ان یکون لان امیرالمؤمنین قال...». یعنی آن را تحت نهی بردند و نهی در عبادت هم موجب فساد است.

شاگرد۲: چطور جازم است؟ او که علم به موضوع ندارد. وقتی علم به موضوع ندارد چطور جازم به روزه ماه رمضان است؟

استاد: در اینجا منظور از جازم عدم حال تردید در نیت است.

شاگرد۲: الآن موضوع این صوم برای من مشکوک است. مثلاً الآن شک دارم ظهر شده یا نه، جزما نیت میکنم که نماز ظهر بخوانم.

استاد: غفلتا.

شاگرد۲: غفلتا را نمیگویم. ملتفت را عرض میکنم.

استاد: شما میگویید با این نحو از نیت، قصد قربت متمشی نمیشود. خب بحث ما سر این نیست که میشود یا نمیشود. صحبت سر این است که فرض گرفتیم یک جا، متمشی شد، با نحو غفلتی یا با مسائلی که در بحث حج عرض کردم. در آن جا عرض کردم ما نباید به مکلف تحمیل کنیم که قصد قربت از او متمشی نمیشود. گاهی عرف واقعاً در شرائطی قرار میگیرد که خودش میبیند که قصد قربت از او متمشی شده است.

شاگرد۲: بحث قصد قربت نیست. جزم به نیت روزه ماه رمضان.

استاد: ایشان الآن که کلمه جزم را نیاورده اند. عبارت ایشان را میگویید یا مطلب کلی را؟

شاگرد۲: شما ذیل عبارت ایشان دو فرض گرفتید. یکی جزم به دخول رمضان و دیگری جزم به روزه ماه رمضان.

استاد: جزم در نیت. ببینید ایشان سه فرض را فرمودند. فرض بگیریم منظور از یقین یعنی یقین در نیت و جازمیت در نیت؛ مقصود ایشان خیلی روشن است. سه تا فرض میگیرند. یکی علی انه من شعبان، یقین را دارد یا ندارد؟ میگویند دارد. یکی علی انه من رمضان؛ یقین در نیت را دارد یا ندارد؟ بله دارد. مشکلی که ندارد.

شاگرد: روزه شعبان که نیازی به یقین ندارد. چون ایشان میگوید نمیشود فرائض را بدون یقین آورد.

استاد: نه، وقتی یصوم من رمضان را می‌گوید، «لان امیرالمؤمنین» را می‌گوید. می‌گوید «من شاکا لایقبل و ان کان...»، چرا؟ «لان الفرائض لاتقبل الا بالیقین». می‌خواهیم ببینیم ذهنیت شریف ایشان را ببینیم که چه بوده. روی فرض یقین جازم، سه فرض دارند. «علی انه من شعبان» این عبادت مشکلی دارد یا ندارد؟ جزم در نیت در اینجا هست یا نیست؟

شاگرد: نیازی نیست.

استاد: خب دنباله اش چرا می‌فرمایند «اجزأه»؟

شاگرد: چون روزه تطوع است و به نیت شعبان هم گرفته لذا او روزه فریضه نگرفته است.

استاد: خب «اجزأ» یعنی چه؟

شاگرد: اینکه از باب اجزاء است یا اجتزاء بحث دیگری است که می‌توانیم روی آن فکر کنیم.

استاد: نزد فتاوا و روایات این مسلم است و قابل شک نیست. لذا نسبت به عبارت «فبان» مقنعه عرض کردیم که اگر بخواهد «فبان» نباشد، لازمه اش این بود که خلاف این همه از نص و فتوا قائل شویم. فرمایش شما را جمع کنیم. الآن کجای عبارت ایشان منظور شما است؟

شاگرد: فرمایش شما این بود که اگر این فرد جازم به روزه ماه رمضان روزه بگیرد، از او مقبول نیست.

استاد: شما می‌گویید نمی‌شود. ما می‌گوییم اگر با غفلت بگیرد می‌شود. ما می‌خواهیم حکم آن را ببینیم.

شاگرد: ظاهر ایشان این است که چون شک دارد نمی‌تواند اینطور بگیرد.

استاد: اگر نمی‌تواند بگیرد پس تکلیف به ما لایطاق است؟! من عبارت ایشان را می‌خوانم. اینطور که شما می‌گویید ایشان دارند تکلیف به ما لایطاق می‌کنند. مثل اینکه می‌گویند مباداً به کره مریخ بپرید، ممنوع است. نمی‌تواند بپرد. ایشان می‌گویند «و لایجوز ان ینوی من یصوم یوم الشک انه من شهر رمضان لان امیرالمؤمنین یوم الشک انه من شهر رمضان»، برای چیزی که نمی‌تواند می‌گویند «لایجوز»؟!

شاگرد: تعلیل آن چیست؟

استاد: خب امیرالمؤمنین فرمودند نیت ماه مبارک نکن.

شاگرد: می‌گویند فرائض قبول نیست الا بالیقین.

استاد: نه، این را که در مورد شک گفتند. «من صامه و هو شاک» را سه فرض کردند. علی انه من شعبان اجزأ، من صامه و هو شاک و ان کان من شهر رمضان لان الفرائض لایقبل الا بالیقین، این دوم. سوم این است: و لایجوز ان ینوی من یصوم یوم الشک انه من شهر رمضان لان امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال... اجزده فی شهر رمضان. در جلسه قبل عرض کردم برداشت ذهن شریف مرحوم صدوق از این «اجزده» همان اجزده در نیت بوده. آن وقت شما می‌گویید «اجزده» یعنی چه؟ وقتی شک دارد که نمی‌تواند نیت کند. خب شما بگویید که منظور ایشان چیست؟ روی مبنای خودتان برداشت شما از عبارت فقیه چیست؟ «اجزده» ایشان، اجزده به نیت است و دارند به کسی می‌گویند که دارد یوم الشک را می‌گیرد. می‌فرمایند جایز نیست که نیت ماه مبارک بکنی.

23:55

شاگرد: عنوان باب را می‌فرمایید.

استاد: باب صوم یوم الشک.

---

[1] كتاب الصوم (للشيخ الأنصاري)، ص: ۱۱۸-۱۱۹

معنای صحیح از جزم در نیت

ببینید اینکه ایشان فرمودند «لایقبل شیء من الفرائض الا بالیقین»، از کجا آمده است؟ آیا در روایتی هست یا نیست؟ متخذ از کجا است؟ مرحوم سید در مستمسک، نیت سوم الشک را چهار جور کرده‌اند. دو مورد آخری آن‌ها یکی تردید در نیت بود، یکی تردید در منوی بود. تردید در نیت را نپذیرفتند، تردید در منوی را پذیرفتند. خیلی از علماء فرمودند این فرقی ندارد. من خیالم می‌رسد همه مواردیکه اسم تردید روی آن می‌گذارند بالدّقه تردید نیست. عبادت با تردید واقعی در نیت، درست نیست. اما این مواردیکه یک نحو تردیدنما هستند، به آن جزمی که در عبادت نیاز داریم اصلاً صدمه‌ای نمی‌زند. در همین هم که ایشان می‌فرمایند «لایقبل الا بالیقین»، می‌گویید الآن این تردید دارد و شاک است. خود شما بعد از آن روایت می‌آوردی که امام علیه‌السلام می‌فرمایند «فان کان ... فان کان...». چطور شد شما می‌فرمایید شاک قبول نیست اما همین روایت را در اینجا می‌آوردی.

شاگرد: چه نحو از جزم در عبادت لازم است؟

استاد: جزمی که در عبادت لازم است این است که در نیت مؤمن، تردیدی در اصل اتیان عمل نباشد. مثلاً می‌گویید اگر زید ساعت هشت صبح امروز از مسافرت آمد من روزه‌ام، اگر نیامد روزه نیستم. این تردید در نیت می‌شود. فرد قطعی تردید در نیت می‌شود که درست نیست. البته اینکه بگویید همین هم علی تقدیر قطعی است فعلاً باشد. فعلاً روشن‌ترین فرد است.

اما خالصه یک فردی باشد که برای او واضح باشد که من امروز روزه هستم، شک ندارم. فقط نمی‌دانم کدام روزه است. مثلاً من نذر کردم عید غدیر را روزه بگیرم و اول ماه هم اختلاف شده. الآن نمی‌دانم امروز روز عید غدیری که نذر کرده‌ام هست یا نیست. احتیاطا روزه می‌گیرم و می‌گویم اگر ماه درست دیده شده، خب روزه من صحیح است. اگر درست دیده نشده فردا را هم می‌گیرم. او که در نیتش تردید ندارد. در منوی او تردید است. یعنی من صوم امروز را جزما نیت کرده‌ام، حال منوی من سوم غدیر است یا یک روز قبل از آن است. اینکه به جزم من در نیت صوم امروز صدمه نمی‌زند. می‌گویند نه چون واجب است باید قصد وجه بکنید و بگویید علی‌ّواجب. آیا این لازم است؟!

در بسیاری از مطالبی که در جلسات قبل گفته‌ام قصد وجه مطلوب شارع است، شکی ندارید. هر کسی به میدان قصد وجه برود دارد با یک بخش عظیمی و رسائی از فقه درمی‌افتد. اما صحبت سر شرطیت قصد الوجه است. خیلی تفاوت است. شارع برای اینکه مکلفین قصد وجه بکنند دهها حکمت در نظر گرفته است؛ حتی اخطار به باد. می‌گویید نیت داعی است. اخطار به باد نیت نیست و شرط هم نیست. وقتی طواف که می‌خواهد محرم شود می‌گوید من محرم می‌شوم به احرام عمره حج تمتع واجب. این‌ها را می‌گویند یا نمی‌گویند؟! با بلندگو هم می‌گویند. این شرعیت دارد یا ندارد؟ چرا شرعیت ندارد؟ خب حال نیت این است؟! نه. نیت داعی است. آن چه که شرط احرام است داعی بر عمل است. اما اخطار به باد و جری علی اللسان مستحب است. چرا مستحب است؟ هر کسی که دنبال آن راه بیافتد اندازه ذهن قاصر خودش -چه برسد به علم الله تعالی- دهها حکمت به ذهنش می‌آید که چرا این‌ها مستحب است. این‌ها غیر از این است که آن‌ها را شرط کار کنیم. بگویید این شرط است. تعیین وجه، جزم در فرضه، همه این‌ها خوب است، اما در صحت عمل هم شرط است؟ همه این روایات دارد می‌گوید که شرط نیست. «سوم وقت له»؛ به این وضوح می‌گوید که این‌ها شرط نیست. خب پس «لاتؤدّی الا بالیقین» چه می‌شود؟ ما چهار مورد پیدا کردیم. قرار شد اگر

شما بیشتر پیدا کردید به من هم بفرمایید. شما قاعده درء را فرمودید اما نشد که موارد بیشتر آن را ببینم.

چهار مورد از آنها که در جلسه قبل برای شما گفتم این بود. یکی از آنها وقت نماز بود. شروع بحث ما این بود: حاج آقا در آن متنی که نوشته بودند فرمودند: «حیث ان ما دل علی ان الاعتبار باللزوم من ادلة الاستصحاب». عرض کردم مرحوم شیخ فرمودند انصاف این است که اظهر روایات دال بر استصحاب، همین مکاتبه است. حالا بعد مسیر بحث عوض شد و مرحوم آخوند ما را سراغ این روایات آوردند. کار خیلی خوبی هم بود.

الآن لسان «ان فرض الله لایؤدی الا بالیقین» در چهار مورد آمده است. رکعتین اولتین، وقت نماز، طواف واجب و همین صوم. اینها مواردی است که این لسان در آنها آمده است. اینکه فرض الله است؛ فرض الله لاتؤدی الا بالیقین. چقدر تفاوت است بین اینکه «لاتقبل الا بالیقین» با اینکه «لاتؤدی الا بالیقین». حالا روایت را نگاه کنید.

حِکَمَ شارع در مدیریت امتثال در یوم الشک

31:21

شاگرد: فرمودید این چهار مورد چه چیزی را تقویت می‌کند؟

استاد: در هر چهار مورد لسان، لسان این است که چون فریضه است باید با یقین ادا شود.

شاگرد۲: سیرش از قبل اینگونه بود: حضرتعالی یک مبانایی را فرمودید؛ فرمودید این فقط استصحاب نیست. در «ازیده» دنبال این بودیم که نکات دیگری دارد یا نه. لذا بحث فرائض شد که این چهار مورد را بیان کردید.

استاد: درست است. ما در «ازیده» عرض کردیم که دو احتمال است. یکی همانی که مرحوم صدوق فرمودند، یکی دیگر این بود که «ازیده» اصالً کاری به نیت تو ندارد بلکه تشویق می‌کند که یوم الشک را نگیر. لذا دسته‌بندی روایات یوم الشک چهار رده دارد. اگر از نظر رتبه‌بندی مد نظر شارع در مدیریت امتثال آن‌ها را در نظر بگیریم، اول روایاتی که رقم اول را می‌خورد روایات ناهی است. «نهی رسول الله عن صوم یوم الشک». یعنی شارع در مقام مدیریت امتثال خودش بقاء شریعت و استیعاب شریعت را ملاحظه می‌کند؛ همه امت اسلامی می‌خواهند انجام بدهند، بعد بسیاری از چیزهایی که به‌عنوان مصالحی در زمینه امتثال عباد است را ملاحظه می‌کند. آن‌ها چه بودند؟ استمرار نظم، تسهیل و سماحت شریعت، تعظیم شعائری که خودترمیمی بود؛ اگر مثل بدن بخواهیم بگوییم می‌گویند سیستم امنیتی بدن. اینکه بدنه متشرعه شرع را در بین خودشان بزرگ نگه دارند، زنده نگه دارند و مرتب آن را به تقویت برسانند و موارد دیگری که ما نمی‌دانیم.

شاگرد: شما بقاء و استیعاب شریعت را موید بر نهی شارع از روز یوم الشک می‌گیرید، چطور شد که بیست و نه روز روزه گرفتم منافاتی با بقاء و استیعاب شریعت ندارد اما وقتی این یک روز اضافه شود مردم دیگر نمی‌توانند بگیرند؟ این یک روز روزه منافاتی با استیعاب شریعت دارد؟!

استاد: منظور شما این است که شارع چطور بگوید؟

شاگرد: من اینطور برداشت کردم که شما می‌فرمایید بقاء شریعت و استیعاب شریعت مؤید نهی از روزه این روز است. اگر شارع بخواهد بگوید این روز را روزه بگیرید منافات با استیعاب شریعت دارد. سؤال من این است که بیست و نه روز روزه گرفتن منافاتی با استیعاب شریعت ندارد اما این یک روز با استیعاب شریعت منافات دارد؟

استاد: آن چه که عرض ما است، این است: اگر نگاه شما این باشد که لسان یوم الشک و امثال آن، در طول انشاء وجوب ثبوتی صوم شهر مبارک است، درا‌ین‌صورت به سؤال اول من جواب بدهید. شارع مقدس وقتی فرموده «کتب علیکم الصیام»، روزه ماه مبارک واقعی را واجب کرده یا روزه ماه مبارکی که شما می‌دانید یا ماه مبارکی که ولو شک دارید؟

شاگرد: اولی.

استاد: بسیار خب، به اتکاز همه هست که خداوند روزه شهر رمضان و ماه مبارک را واجب کرده است. پس وقتی شارع میگوید یک روز دیگر ار هم روزه بگیری پس در مقام مدیریت امتثال است. این ار قبول داری؟

شاگرد: بله.

استاد: خب اگر در مقام مدیریت امتثال هستیم ما مشکلی نداریم ولو لمصلحة خاصة، شارع یوم الشک را واجب کند. اما صحبت سر اول کلی است که عرض کردم قواعد همگرا در مدیریت امتثال است. یعنی شارع مقدس وقتی اوامر خودش را در فضای امتثال بندهاش مدیریت میکند طبق یک ضوابط متعددی که همه همگرا هستند این کار را میکند. اینکه در ماه مبارک بهخاطر حکمتی یک دفعه خلاف آنها را انجام بدهد، من حرفی ندارم.

شاگرد: اگر بگویی یوم الشک را روزه بگیری خلاف چیست؟ این قدر ماه مبارک مهم است که این روز را روزه بگیری تا از دستتان نرود.

استاد: اگر گفته باشد که ما مشکلی نداریم.

شاگرد: منظورم این است که چه محذوری دارد که باعث شود خلاف ظاهر شود؟ یعنی بیست و نه روز خلاف تسهیل نیست اما این یک روز خلاف تسهیل است؟

> 36:42

استاد: باوراتان میشود با اینکه پیامبر خدا که بین مردم بودند، در نقل شیعه بیاید نهی رسول الله و شافعیه بگوید روزه یوم الشک حرام است، باوراتان میشود شارع بگوید چون یوم الشک است حتماً باید همه شما بگیرید؟! خب این مسلمانان تابع چه کسی بودند و چه چیزی ار نقل میکنند؟ شافعی میگوید حرام است. تنها حنفیه میگوید اهل فن که تفاوت بین ندب ار میفهمند مانعی ندارد. و الا مالکیه میگویند مکروه است، حنبلیه میگویند مکروه است، حنفیه هم میگویند مکروه است.

شاگرد: ما روایت نهی ار قبول میکنیم اما اینکه مطابق سهولت است موید شما نمیشود. اینکه روایت داریم که از آن نهی کردهاند درست است، اما اینکه بگوییم روزه گرفتن این روز منافات با سهولت دارد، موید بحث نیست.

استاد: کسی که یوم الشک یادش رفته است و دو-سه روز یوم الشک او شده، همه آنها را بگیرد ای نگیرد؟

شاگرد: اگر کمکم زیاد شود مخالف سهولت است. اما در اینجا بیست و نه روز بعلاوه یک روز است.

استاد: ببینید شما تنها روی سهولت تأکید میکنید. من بعداً میگویم که میقات الناس بودن آن چیز کمی نیست. در ماه مبارک و بقیه شهرها اینچنین است. میقات بقاء نظم است. یکی از ارکان مهم نظم است. تعظیم شعائر... .

شاگرد: یعنی یکی از میقاتهای خداوند یوم الشک است که چند سال یک بار پیش میآید. وقتی ماه ار ندیدند یوم الشک میقات میشود. نمیدانند ماه رؤیت شده ای نه.

استاد: میقات به این معنا است؟! میقات یعنی تقویم. یعنی اشتراک اناس بر اینکه امروز پانزدهم ماه مبارک است. قبلاً از آن بحث کردهایم. این میقات است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ[1]»؛ یعنی بدانید دهم ذی الحجه چه زمانی است، عرفه چه زمانی است. آن وقت کی روز سوم الشک میقات شود؟! این اصلاً معنای میقاتی که من عرض میکنم نیست. میقات مهمترین شیء برای نظم امور است. یکی از ارکان نظم است. لذا من مشکلی ندارم که شما بهدلیل خاص بگویید شارع روزه سوم الشک را واجب کرده اما کی نحو استثناء میشود بین دهها قاعدهای که وقتی شما به همه آنها نگاه میکنید این کی نحو استثناء از آنها میشود.

شاگرد: اصل ماه رمضانی که قرار است هر سال سر جایش باشد میقات است، ولی اینکه این میقات امروز شروع میشود یا فردا، این شروعش نیز محل موضوعیت است؟ مثلاً اصل وجود میقات مانند غدیر است که هیچ سالی نباید فراموش شود، عید قربان هم نباید فراموش شود، اگر کی سالی بیایی که عید قربان بالکل زیر سؤال برود بله، دیگر میقات نیست. خب خود وجود ماه رمضان میقات است. اما اینکه حتماً شروع آن امروز باشد یا اگر فردا باشد میقات به هم میخورد؟

استاد: آن چیزی که شما میفرمایید مراتب میقات بودن است. اینکه اصل ماه مبارک تکرار میشود درست است. خود وجودش کی نحو میقات است. میتوانیم بگوییم دو ماه دیگر ماه مبارک می-آید. این درست است. اما وقتی میخواهد بین مردم انجام شود، لمعیشتهم... . روایت ذیل آن را ببینید. دو نفر موافعده میکنند؟ چه زمانی؟ مثلاً بیستم ماه مبارک. این میقات میشود؟! او امروز بیایی و دیگری هم فردا بیایی؟!

شاگرد: آنکه همان اول معلوم است. الآن محل تردید روز اول است. من نمیدانم امروز ماه رمضان است یا فردا، ولی پس فردا معلوم میشود که ماه رمضان چه زمانی بوده.

استاد: از کجا معلوم میشود؟ اول ذی الحجه است، سوم الشک شد و شما میخواهید عید قربان بگیرید، چه زمانی عید است؟

شاگرد: مگر ما میگوییم نمیدانیم پانزدهم ماه چه زمانی است؟!

استاد: شما طبق آیه جواب بدهید. «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»؛ میقات حج است. چه زمانی میخواهد عید قربان باشد؟ سوم الشک را چه کار کنیم؟

شاگرد: طبق فرمایش شما روز اول ماه مبارک که به هم خورد حج هم به هم میخورد، غدیر هم به هم میخورد.

استاد: ماه بعد آن را میبینند. این ماه ندیدهاند.

شاگرد: ماه بعد ممکن است منوط بر همین ماه بشود.

استاد: ممکن هم هست نباشد. شما در ذی الحجه را بگویید. ماه ذی القعده را دیده بودیم؛ کامل شد. ذی القعده تا بیست و نهم آمد و سیام آن سوم الشک شد برای ذی الحجه. دهم هم میخواهد حج باشد، «میقات للناس و الحج»، خب سوم الشک را چه کار کنیم؟ شارع خیلی روشن میگوید سوم الشک برای ماه قبل است، تمام. سوم الشک هست یا نیست؟ خب چرا شارع میفرماید؟ استصحاب است. هزاران قاعد دیگر که اینها صغریان آنها هستند همه همگرا هستند. شارع که چیز جدیدی نیاورده است. با این حساب میقات محقق میشود.

روایات اداء فریضه به یقین و موارد مقابل آن در روایات

42:31

برای فردا خودتان مستمسک را نگاه کنید. برای فردا میخواهیم روایاتی را بخوانیم. من یکی از آنها را میگویم که وقتی به منزل رفتید بهخصوص نگاه کنید. همین تعبیری که مرحوم صدوق داشتند با عبارت «لاتؤدّی» که خیلی خیلی عالی بود. خود امام علیهالسلام تعبیر میکنند به «کل فریضة». باب سیزدهم از ابواب مواقیت و باب پنجاه و هشتم از ابواب مواقیت. عنوان باب سیزدهم این است: «باب بطلان الصلاة قبل التیقن بدخول الوقت و ان ظن دخوله و وجوب الاعادة فی الوقت و القضاء فی خروجه الا ما استثنی». عنوان باب پنجاه و هشتم هم این است: «باب وجوب العلم بدخول الوقت». علم و تیقین در کتب عنوان شده است. اولین روایت آنکه حتماً روی آن تأمل کنید و خیلی عالی است، این است:

> **عن أبي عبدالله عليه‌السلام ـ في حديث ـ قال : إنّه ليس لأحد أن يصلّي صلاة إلاّ لوقتها ، وكذلك الزكاة ـ إلى أن قال ـ وكلّ فريضة إنّما تؤدّى إذا حلّت[1]**

فریضه یعنی فقط نماز؟ ای «کل فریضة» یعنی حتی طواف؟ «انما تودی اذا حلّت»؛ ببینید نفرمودهاند «انما تقبل». چقدر تعبیر تفاوت میکند. ان فرض الله لایؤدّی بالتظنی. اداء به چه معنا است؟ یعنی عالم ثبوت؟ یعنی شما که میخواهید انجام بدهید باید یک ضوابطی را مراعات کنید. «انما تؤدی» وقتی میخواهید اداء کنید، «اذا حلّت»؛ باید مطمئن شوید که موضوع آن آمده است.

آن چیزی که مهم است این است که این یقینها پررنگ بشود. اینها را نگاه کنید. فردا مقابلهای این چهار موردی که یقین پر رنگ شده را میخوانیم. مقابلهای آنها در کنارش هست. خیلی عجیب است. هر کدام از این یقینها در کنارش مقابلش ذکر شده. البته کنار بهمعنای همان صفحه نیست. از نظر مطلبی در کنارش موجود است.

شاگرد: لاتقبل ناظر به ثبوت است یا تؤدی به اثبات؟

استاد: «لاتقبل» ناظر به مآل امر است. لا تقبل بعد از امتثال است. لاتؤدی وقت امتثال است. ثبوت هم انشاء وجوب است. قبول وقت قبول است. لاتقبل یعنی وقتی که میخواهند بعد از امتثال محک بزنند. لذا لاتقبل را که در روایات گشتم به این صورت ندیدم که مسأله قبول منوط به اینها بشود. بلکه شواهد مقابلش است.

والحمد لله رب العالمین

[1] وسائل الشيعة ط-آل البيت ج۴ ص۱۶۶